بسم الله الرحمن الرحیم

**ایجاد انگیزه:**

**سرعت در رسیدن به مغفرت الهی**

خدای متعال در آیه مبارکه «وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»(آل عمران/133) به مسارعه دستور می دهد و می فرماید با سرعت به طرف مغفرت الهی و بهشتی که وسعتش همه زمین و سماوات را در برگرفته و برای متقین مهیا شده، حرکت کنید. که اگر اهل سرعت باشید، این بهشت در انتظار شما هم هست و این متوقف بر سرعت شما به سمت تقوا و رسیدن به صفات متقین است.

**خصوصیات متقین؛ انفاق در همه شرائط، کظم غیظ، عفو و احسان**

طبق آیه مبارکه «الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاء وَالضَّرَّاء وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»(آل عمران/134) برخی از صفات متقین این صفات عبارتند از:

اول این که «الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاء وَ الضَّرَّاء» یعنی آنهایی که دارایی هایشان را چه در سختی باشند و چه در وسعت، در راه خدا انفاق می کنند. اینان برای معامله با خدا منتظر شرایط نیستند بلکه در هر شرایطی دست دهنده دارند و آبرو، مال، امکانات و موقعیتشان را در راه خدای متعال انفاق می کنند.

دوم این که فرمود: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ» یعنی متقین اهل کظم غیظ هستند و وقتی غضب و غیظ بر آنها عارض می شود، خودشان را رها و در اختیار نفسشان قرار نمی دهند بلکه خشم خود را فرو می خورند و با خشم و غضب عمل نمی کنند.

سوم این که فرمود: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاس» یعنی اگر حقی از آنها ضایع شده باشد این حق را می بخشند. متقین از مردم عفو می کنند یعنی مهم نیست چه کسی حقی از آنها ضایع کند، قوم و خویش و نزدیکشان باشد یا عموم افراد، در هر صورت عفو می کنند. البته این به معنای این نیست که انسان در مقابل ظالم کوتاه بیاید زیرا ایستادن در مقابل ظالم وظیفه ای الهی است و اتفاقا متقین باید در جایی که خدای متعال دوست دارد برای خدا هم غضب کنند و هم غضبشان را اعمال کنند.

متقین بر خلاف اهل دنیا بر سر مسائل شخصی خودشان غضب نمی کنند. اهل دنیا سر کم و زیاد شدن دنیایشان خشم برمی دارند و حاضر به گذشت نیستند ولی متقین اگر کسی حقشان را ضایع کرد، ناسزایی گفت، حرفی زد، مالی برد و یا ظلمی کرد بلافاصله عفو می کنند و این صفتشان است نه این که فقط یکبار اتفاق بیفتد.

چهارم این که فرمود: «وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» شاید به این معنا باشد که نه فقط عفو می کنند بلکه احسان هم می کنند و با نیکی کردن، بدی طرف مقابل را به خوبی تبدیل می کنند. حال اگر محسن یعنی اهل احسان شدند خدای متعال آن ها را دوست می دارد و این یکی از بهترین نعمت هایی است که خدا در عالم به کسی می دهد.

متن و محتوا :

**یاد خدا و استغفار به هنگام خطا و گناه**

سپس خدای متعال در آیه بعد صفت دیگر متقین را بیان می کند «وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»(آل عمران/135) یعنی اگر متقین فحشا و زشتی انجام دادند یا ظلمی به خودشان کردند، بلافاصله خدا را یاد می کنند و در نتیجه نسبت به گناهان خودشان استغفار می کنند.

پس متقین ممکن است بلغزند و گناه کنند ولی به دنبال هر لغزش و گناهی ذکر الله و توجه و حضوری دارند که آن ها را به استغفار می رساند. پس یک تفاوت متقی با غیر متقی در این است که متقی اهل تقواست و اهل بی مبالاتی نیست؛ بی مبالاتی یعنی فرد نسبت به تکالیف الهی بی تفاوت است و برایش مهم نیست نمازش قضا بشود یا نشود، روزه اش را بگیرد یا نگیرد، دروغ بگوید یا نگوید، مال مردم را بخورد یا نخورد، قطع رحم کند یا نکند و به پدر و مادرش ظلم کند یا نکند و... .

 مومن بی مبالات نمیشود و در روایات آمده علامت مومن این است که اگر بدی انجام داد از بدی خود، بدش می آید و اگر خوبی انجام داد ازخوبی خوشش می آید. خدای متعال فطرت انسان را این گونه آفریده که شامه اش از بوی خوش لذت می برد مگر معیوب شده باشد و از بوهای بد حتی بوی عرق خودش هم بدش می آید و شستشو می کند. متقی از آلودگی و بدی چه از خودش سر بزند و چه از دیگران بدش می آید و این خاصیت تقواست و نمی تواند نسبت به بدی ها، لا ابالی و بی تفاوت نمی باشد و ممکن است گناه هم از او سر بزند ولی این گناه عادت و طبیعتش نیست و نسبت به گناه بی مبالات نیست.

همین ویژگی را خداوند در قرآن در جای دیگر اشاره کرده است. می فرماید: «وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»(نجم/31) یعنی همه آنچه در سماوات و ارض است ملک حقیقی خدا و در اختیار اوست و هیچ چیزی از خودش ندارد ملک واقعی خداست، ملک قراردادی هم نیست مثل مال هایی که ما خرید و فروش می کنیم. تا این که خدای متعال آن هایی را که بدی کرده اند، مجازات کند. چگونه؟ به عمل خودشان. و بیشتر از آن هم مجازات نمی کند. عملی که ما انجام می دهیم در عالم ـ ملک حضرت حق ـ اثر می کند و خدای متعال عمل خودمان را به خودمان برمی گرداند. مثل کشاورزی که دانه ای را می اندازد این دانه در عالم سبز می شود و این تصادفی نیست بلکه چون خدای متعال عالم را این گونه اداره می کند با اداره و اراده او این دانه سبز می شود. «وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا»(انعام/59) یعنی هیچ برگی از درخت نمی افتد الا این که خدا می داند. اداره عالم تصادف نیست و اگر کسی بدی کرد خداوند این بدی را به او برمی گرداند. بعد می فرماید: «وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» یعنی آنهایی هم که نیکی کرده اند، خدای متعال با نیکی به آنها پاداش می دهد. در این جا نسبت به آنهایی که خوبی کرده اند، نمی گوید که عمل خودشان را به خودشان برمی گرداند بلکه بالاتر است و پاداش نیک به آنها می دهد.

اما این کسانی که در مقام کار نیک نشسته اند چه کسانی هستند؟ در آیه قرآن توضیح می دهد که: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلاَ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»(نجم/32) یعنی آنهایی که نسبت به گناهان بزرگ و فواحش اهل اجتناب هستند و خودشان را در معرض آنها قرار نمی دهند مگر این که لممی باشد. (لمم را در معنا لغزش گفته اند و این که روش و سیره و عادت نیست.) متقین ممکن است بلغزند ولی میل به گناه ندارند و سیره شان گناه نیست.

**توضیح حسنه و فعل نیک بر طبق آیات و روایات**

اما اینکه قرآن می فرماید آن هایی که اهل احسان بودند خدای متعال با نیکی پاداششان می دهد... شاید منظور کسانی باشند که با خودشان تقوا، ایمان، ولایت و معرفت نبی اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و اهل بیتشان را می آورند. برای فهم این محسنین و اینکه فعل حسنه چیست می توان ذیل آیه قرآن را توجه کرد که می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ \* وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(نمل/89) یعنی هر کسی با خودش حسنه بیاورد پاداشی که به او می دهند از کارش خیلی بهتر است و در روز قیات از آن سختی هایی که همه را زمینگیر می کند در امان هستند. و آن کسانی که با خودشان در قیامت بدی می آورند به رو در آتش می افتند و بعد هم از آن ها سوال می شود ببینید آیا این جزای عمل خودتان نیست؟ ما به شما ظلم کردیم و چیزی به آن اضافه کردیم یا این جزای عمل خودتان است؟ انسان اگر اهل بصیرت باشد در این دنیا هم به او نشان می دهند که جزای این گناه، جهنم است و او متناسب با این دنیا می فهمد.

در کتاب شریف کافی، مرحوم کلینی رضوان الله علیه روایتی از امیرالمومنین ع نقل می کند مراد از حسنه که خداوند فرموده اگر کسی در صحرای محشر با خود بیاورد (که «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلکِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»(حج/2) یعنی روزی که هر مادر شیرخواری بچه اش را فراموش می کند و هر صاحب حملی بارش را زمین می گذارد و خیال می کنید مردم را در حالت مستی می بینید ولی چون عذاب قیامت سخت است این حالت به آنها دست می دهد؛) از فزع اکبر در امان است و مراد از سیئه که خداوند فرموده اگر کسی در قیامت سیئه ای با خودش بیاورد به رو در آتش جهنم است چیست؟ نقل شده حضرت فرمودند: «الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السّيّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»( الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 185) یعنی منظور از حسنه معرفت به ولایت ما و محبت اهل بیت است و منظور از سیئه انکار ولایت ما و بغض ما است. یعنی تقوی و حسنه را اینگونه می توان معنی کرد که آن چه ملائکه به آن تکلیف شدند که «اسجدوا لآدم»، یک جایی هم برای ما پیش می آید و ولایت بر ما عرضه می شود و می گویند باید در مقابل خلفای ما تعظیم کنید که آن هایی که تقوا به خرج دهند و کوتاهی نکنند و بپذیرند، متقی حقیقی هستند و در روز قیامت، خداوند که همه عوالم هم در اختیار اوست، هرچه بخواهد به آن ها پاداش نیک می دهد.

**وسعت مغفرت خداوند در مقابل لغزش ها**

پس اهل احسان کسانی اند که اهل اجتناب از فواحش هستند مگر در اثر لغزش. و سپس در ادامه آیه می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» بله متقین از گناهان بزرگ و فحشا اجتناب می کنند و میل به گناه ندارند ولی ممکن است یک جایی بلغزند که در این صورت مغفرت پروردگار تو فراگیر است. زیرا گناه هم وسعت پیدا می کند. اگر چه گناه کوچک هم در این عالم فراگیر و وسیع می شود ولی مغفرت خداوند نسبت به اهل اجتناب، وسیع تر از آن است. مثلا نگاهی که انسان می کند یا حرفی که می زند یک جا نمی ماند. لذا نقل شده گاهی در روز قیامت در پرونده کسی می نویسند شما در قتل مشارکت کرده اید، او می گوید من هر گناهی کرده ام اما هیچ گاه در خون مومنی شریک نشده ام. به او می گویند این حرفی که در فلان مجلس زدی منجر به این قتل شده و سهم شما هم این قدر است. غیبتی که کسی می کند و بین دو مومن را به هم می زند. در روز قیامت می گویند تو این کار را کرده ای می گوید من این کار را نکرده ام. یک زندگی را خراب می کند و بعد هزار گناه به دنبال آن اتفاق می افتد و او در همه این هزار گناه شریک است. پس گناه یکجا نمی ماند ولی خدا هم واسع المغفرة است و اهل اجتناب را می بخشد.

بعد می فرماید خداوند از آن موقعی که شما را از زمین انشاء و ایجاد می کرد، عالِم به شماست و می داند گل شما از چیست و چه طینتی دارید و از آن موقع که در شکم های مادرتان پنهان بودید گذشته و احوالتان را می داند که چه کردید. البته طینت ها را خدا متناسب با فعل ما هم رقم می زند یعنی اگر ما در این دنیا گناه کنیم طینت ما طینت اهل فسق و گناه می شود. اگر اهل عبادت باشیم طینت ما پاک و گوارا می شود. اگر اهل ولایت باشیم طینت ما طیب می شود و اگر اهل ولایت نباشیم طینت ما ناپاک می شود. در واقع ما قبل از این دنیا عوالمی داشته ایم که در آن ها عده ای اهل سبقت و سرعت بوده اند. آنجایی که ولایت امیرالمومنین ع عرضه شد، بر همه سبقت گرفتند. یکی از خصوصیات وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتشان صلوات الله علیهم اجمعین این است که در عالم میثاق ـ عالم قبل از این عالم ـ وقتی توحید عرضه شده اول کسی که زیر بار رفته ایشان بوده و در روایت دارد خدا به ملائکه فرمود شاهد باشید من ولایت او را بر همه جاری کردم و همه باید تحت ولایت او باشند چون او اول زیر بار ولایت الله رفت. و البته در عوالم قبل بعضی ها خوب راه نرفتند مثل این که اگر ما در عالم دنیا خوب راه نرویم در قیامت دیگر با امیرالمومنین ع نمی آییم. انسان در صحنه محشر گاهی نزدیک به امیر المومنین ع است، گاهی دور است و گاهی هم اصلا حضرت را نمی بیند. فرمودند: کاری کنید به ما برسید، ما دستتان را می گیریم. این که انسان در قیامت دور از امیر المومنین ع محشور می شود به خاطر دنیای اوست ولو این که یادش رفته باشد به او یادآوری هم می کنند که این کارها تو را دور کرده است. در واقع در روز قیامت «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»(اسراء/71) یعنی هر دسته ای را با امام خودشان صدا می زنند. حال اگر کسی دنبال امیرالمومنین ع حرکت نکرده باشد پس امیرالمومنین ع در صحرای محشر صدایش نمی زنند.

پس می فرماید خداوند می داند که قبل و بعد و در همه عوالم چه می کردید. «فَلاَ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» یعنی خودستایی نکنید و نگویید ما اهل احسانیم، خدا می داند چه کسانی متقی شدند. خیلی تعبیر زیبایی است نمی گوید «الذین یتقون» می گوید «الذی من اتقی» آن کسی که جایی که باید تقوا را رعایت می کرد و تکلیف ولایت را قبول می کرد، شانه زیر بار داد و قبول کرد. بله اگر کسی اینگونه بود ولو لغزشی هم داشته باشد خدا صاحب مغفرت وسیعی است.

**خداوند پاک کننده گناهان و جبران کننده کاستی ها**

در مناجات امیرالمومنین(ع) در مجلس کوفه است که «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَفُورُ وَ أَنَا الْمُذْنِبُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إِلَّا الْغَفُور»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 91، ص: 110) یعنی تو غفور هستی و مغفرت فراوان داری و من مذنب هستم. مذنب یعنی کسی که ذنب دارد و آلودگی عمل او دنباله دارد حال کسی باید این آلودگی را پاک کند و غفور آن کسی است که پاک می کند. عمل ما در عالم ادامه پیدا می کند و یک جا نمی ماند. همانطور که وقتی آجرها را دنبال هم می گذاریم اگر ضربه ای به اولی بزنیم اگر هزار آجر هم باشد همه فرو می ریزد و کاری از ما ساخته نیست و نمی توانیم آن ها را برگردانیم یا نفت ریخته شده را نمی توانیم به چراغ برگردانیم، گناه هم همینطور می رود و کسی باید جلوی آن را بگیرد و در این جا تنها خداست که می تواند جبران کند.

در همین راستا تعبیری در دعای مکارم الاخلاق است که خیلی لطیف است «عِنْدَكَ مِمّا فَاتَ خَلَفٌ، وَ لِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ»( الصحيفة السجادية، ص: 98) یعنی خدایا از آنچه از من فوت شده در محضر تو عوض و جایگزینی هست، هرچیزی که ما فاسد کردیم صلاحش در نزد توست، آنچه از ما سر زده و تو نمی پسندی می توانی تغییرش دهی.

جوانی، سلامت، طهارت نفس، ماه رمضان و... همه رفته دیگر نمی توانم کاری کنم ولی از هرچه فوت شده جایگزینی در نزد خدا هست و می تواند درستش کند و تغییر بدهد. مثل بچه ای که خودش را آلوده می کند او فقط می تواند خودش را آلوده کند ولی نمی تواند خودش را پاک کند دیگری باید پاکش کند. شما هم اگر متقی و اهل احسان بودید خدای متعال پاکتان می کند، هرچه گناه شما در دنیا اثر کرده باشد مغفرت او وسیع تر است و آن را پاک می کند و هیچ اثری از گناهتان نمی ماند.

**درجات متقین و استغفار آنها از لغزش ها و آثار آن**

البته متقین درجاتی دارند قرآن هر کجا می گوید متقین، معلوم نیست ناظر به یک معنا و مقصود باشد یا هر کجا می فرماید مومنین، معلوم نیست ناظر به یک درجه از ایمان باشد. تقوا و ایمان دارای درجات مختلفی هستند. این که در موارد مختلف صفات متفاوتی ذکر شده شاید معنایش همین باشد. آن متقینی که مغفرت و بهشت خداوند برای آن ها مهیاست ممکن است یک جایی بلغزند.

البته مرتبه ای دیگر از تقوا وجود دارد که حتی یک بار هم در آن گناه نیست و آن حسابش جداست که عبارتند از معصومین که معتصم بالله هستند و با اعتصام الهی گناه نمی کنند. شخصی گفت: آقا معصوم یعنی چه؟ چطور می شود معصوم گناه نکند؟ فرمود: «هو المعتصم بالله» یعنی او از جمیع ذنوب معتصم بالله است لذا هیچ حرامی به سراغش نمی آید، مکروه و ترک اولی هم نمی کند. ولی عده ای هم معتصم به امام هستند که فرمود: «عصمة المعتصمین»( مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج 1، ص: 46) این معنا در صلوات شعبانیه هم موجود است که اگر کسی به امام معتصم شد، او نگهبانش هست و گناه به سراغش نمی آید.

اما بعضی متقین هستند که لغزش دارند ولی لاابالی نمی شوند. چون تقوا درجاتی دارد مثلا طرف با این که مومن و محب اهل بیت است و ولایت اهل بیت را دارد باز هم ممکن است بلغزد اما همین که فاحشه از او سر زد یا به خودش ظلم کرد، استغفار می کند. مرحوم فیض تعبیری دارند که: ظلمی که ممکن است از مومن سر بزند شاید از آن فحشا هم بزرگ تر باشد ولی بلافاصله خدا را یاد می کند و همین که به یاد پروردگارش افتاد دیگر نمی تواند در گناه بماند.

اگر از متقین گناهی سربزند این فعل آن هاست و خودشان فاحش و فاسق نیستند، بین این دو باید فرق گذاشت. در روایت است که شخصی از وجود مقدس موسی بن جعفر(ع) پرسید: آقا بعضی از دوستان شما گناهانی می کنند آیا ما باید از آن ها تبری بجوییم؟ حضرت فرمودند: از خودشان نه، آن ها دوست ما و خوب هستند ولی از عملشان تبری بجویید، عملشان به ما ربطی ندارد و برای دستگاه شیطان است. گفت: آقا بگوییم فاسق هستند؟ فرمود: فاسق نگویید این ها عملشان فسق است ولی خودشان صالح و در ولایت ما هستند و طیب الروح هستند.( الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 375)

گاهی متقین فعل بدی انجام می دهند یا ظلمی به خودشان می کنند که بلافاصله متذکر خدای متعال می شوند و استغفار می کنند. این ذکر و استغفار هم درجات دارد. در دعای بعد از زیارت معروف امام رضا ع خوانده اید که «انی استغفرک استغفار توبه....» استغفار انواع مختلف دارد: استغفار حیا، رجا، رغبت، رهبت، توکل و... . به بیان دیگر هر کدام از این مقامات نوعی استغفار می آورد مثلا کسی که وقتی یاد خدا می کند به رهبت می افتد و مقام راهبین را دارد و از خدا می ترسد نوعی استغفار می کند، کسی که راغب به خداست و رغبت در او ایجاد می شود نوع دیگری استغفار می کند، کسی که وقتی یاد خدا می افتد اشتیاق به خدا در دلش می آید به گونه ای دیگر استغفار و خشوع می کند، کسی که خوف الهی در دلش می آید یا به حیا می افتد و خجالت می کشد یا اهل توکل هست طور دیگری استغفار می کند پس مقامات مستغفرین متفاوت است.

حضرت نوح می فرماید من به قوم خودم این طور گفتم «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ»(نوح/10) یعنی در محضر پروردگارتان استغفار کنید و از او بخواهید بدی هایتان را بپوشاند. خودش پیامبر اولوالعزم است و قرآن هم تایید کرده که این چنین به قومش فرموده است. استغفار یعنی از خدا تقاضای مغفرت کنید ولو با سختی و بگویید خدایا من خراب کردم تو درست کن. بعد از استغفار هم رجوع کنید و مغفرت خدا را با التماس از او بخواهید. توبه غیر از استغفار و مکمل آن است. بعد می گوید اگر این دو کار را کردید «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً \* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً»(نوح/11) یعنی آسمان را بر شما فراوان می بارد و شما را با مال و فرزندان کمک می کند و باغستانها و نهرها در اختیار شماست. پس اگر جزو متقین یعنی اهل استغفار و توبه شدیم از عالم بالا رزق و رحمت خداوند بر ما می بارد و خدای متعال با فرزند صالح و مال به ما کمک می کند.

**بررسی مساس شیطان برای معصیت و برخورد متقین**

پس متقین اینگونه اند که متذکر می شوند و استغفار دارند. قرآن در آیه ای دیگر می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»(اعراف/201) یعنی آنهایی که تقوا به خرج دادند (که اشاره شد شاید به این معنی باشد که ولایت را می پذیرند) هنگامی که گردباد شیطان دور آن ها می چرخد تا مسشان کند متذکر خدا می شوند. شیطان و جنود آن به قدری پلید هستند که برای متقین یعنی آن هایی که وقتی ولایت عرضه شد قبول کردند، طائف می گذارد و دورشان می چرخد تا راهی به آن ها پیدا کند و آلوده و مسشان کند. یعنی وقتی انسان گناه می کند، شیطان او را مس کرده است. در روایت فرمود: «النظر سهم مسموم من سهام ابلیس» یعنی نگاه تیری مسموم از تیرهای شیطان است. تیر شیطان از طریق چشم به قلب می زند. شیطان برای مومن طائف می گذارد تا از گوشش، چشمش، زبانش، قلبش، مالش و فرزندش به او راه پیدا کند. متقین همین که بلغزند و این طائف مسشان کند بلافاصله متذکر و روشن می شوند لذا به خدا پناه می برند و پاک می شوند.

پس در مراتب بالای تقوا که لغزش نیست ولی در مراتب پایین تر آن متقین ممکن است بلغزند و خطایی بکنند ولی گناه سیره آن ها نیست و در واقع سه خصوصیت دارند. اول این که خودشان بد نیستند بلکه فعلشان بد است، دوم این که به دنبال گناه بلافاصله ذکر الله دارند و سوم این که استغفار می کنند.

گریز و روضه :

السَّلام علیک یا اباجعفر یا محمد بن علی ایّها الجواد یابن رسول الله.

ان شاءالله برویم کاظمین کنار قبرش، و از نزدیک بگوییم: یا جوادالائمه، ادرکنی.

عزت عالمین می‌خواهم طوف قبر حسین می‌خواهم

سفر کاظمین می‌خواهم یا جواد الائمه، ادرکنی

آقا جان، ما امروز تو را واسطه قرار دادیم. راوی می‌گوید: مدینه پیش امام هادی بودم، امام هادی هشت سال داشت [پدرش به شهادت رسید، در کودکی یتیم شد]، یک وقت دیدم اشکش جاری شد و آقا جا به جا شد. گفتم: آقا چه شد؟ فرمود: الان تُوَفّی ابُوجعفر؛ الان بی بابا شدم. الان پدرم به شهادت رسید. گفتم: آقا، شما الان مدینه هستید بابای شما بغداد، فاصله زیاد است!

فرمود: می‌دانم، به من خبر دادند پدرم غریبانه مسموم شد و به شهادت رسید.

آقا جان امام هادی، خبر شهادت بابایت را این گونه فهمیدی، اشک‌تان جاری شد، رنگ‌تان تغییر کرد، قلب‌تان از جا کنده شد. اما کربلا می‌دانید خبر شهادت امام حسین را چگونه به بچه‌هایش دادند؟! آن زمان که سر بالای نی رفت، آسمان تیره و تار گشت، زین العابدین، امام سجاد صدا زد: عمه، به خدا بی بابا شدیم. عمه، به خدا یتیم شدیم!